شبکه‌های عصبی و تشکیل مراتب آگاهی

- معرفی پروژه مغز آبی؛ فیزیولوژی و ارگانویدی
- اهمیت جزء لایتجزای زمان در تحقق آگاهی
- اهمیت عنصر پیام در آگاهی

معرفی پروژه مغز آبی؛ فیزیولوژی و ارگانویید

البته پیشرفت هنگفت هوش مولد با همین شبکه‌های عصبی بوده. شبکه‌های عصبی‌ای که الآن ما به‌دنبال آن هستیم تا ببینیم چه زمانی در شبکه‌های عصبی، این مراتبی از آگاهی که موضوع فقه ما است و احکامش فرق می‌کند، تولید پیدا می‌کند.

پروژه مغز آبی را عرض کردم که در IBM مشغول بودند. کارهایی که آن‌ها کرده بودند، گویا بین رشته‌ای است؛ بین فیزیولوژی و اُرگانویید است. ارگانویید چیست؟ بدون این‌که در یک پیکره، عضو داشته باشید، یک عضو بدن ما را جدا دارند. ارگان، به‌معنای عضو است، اُرگانویید، چیزی است که خودتان ساخته‌اید ای از سلول‌های بنیادین است؛ از جه‌ته‌ی سلول‌های بنیادین فقط این بخش از سلول‌های عصبی شروع به کار کنند. سلول‌های عصبی‌ای که بتوانند برای شما آن پالس‌ها و سیگنال‌های عصبی را ارسال کنند.

اهمیت جزء لایتجزای زمان در تحقق آگاهی

مطلبی که خیلی مهم بود و امروز میخواستم برای آن تفصیلی بدهم، یادم رفت. اگر یادتان باشد قبلاً عرض کردم تا زمان را به کار نیاوریم، آگاهی نداریم. گفتم باید زمان را قطعه‌بندی کنیم. قطعه‌بندیای که پایه زمان ما، از تموج پایه عالم فیزیکی ما است، آن زمان برای آگاهی کافی نیست. آن زمانی که با ثابت پلانک شروع میشود و با تموج پایه عالم فیزیکی ما شروع میشود، آن زمان محضاً برای ظهور آگاهی در نظام اسباب این عالم هیچ فایدهای ندارد و حتماً باید قطعهای از زمان جدا کنیم و در آن قطعه از زمان، عملیاتی صورت بگیرد. برآیند آن چیزهایی که ذیل آن قطعه زمانی صورت گرفته، آگاهی میشود؛ این مطلب مهمی است. در بستر ماده، جهل محض، بُعد محض و انفصال محض داریم. چرا زمان نیاز است؟ اول جلسه بعد بفرمایید تا این را عرض کنم. ما با قطعه‌بندی زمان میخواهیم کاری کنیم که یک بُعدی پیدا کنیم که در این قطعه زمان بتوانیم بگوییم آگاهی نسبت به خودش دارد، اما درجهای از آگاهی؛ من مراتب را برای همین گفتم؛ این نکته مهم است. ما میخواهیم بگوییم -که همه بشر هم بپذیرند و مشکلی نداشته باشند- که در این قطعه از زمان بهعنوان جزء لایتجزای آگاهی، در باطن این قطعه، چیزی رخ داده که حال دیگر یک بُعد محجوب نداریم؛ بُعدی که بگوییم طرف راستش خبر از طرف چپش ندارد، ندارم. ما در این قطعه زمان با یک بُعد فیزیکی مواجه هستیم که آگاه است، اما در این قطعه است. چرا؟ چون در دل این قطعه با عملیات بسیار ریزتر از این قطعه زمانی، از میلیاردها کنش و واکنش و اتصال و سیگنالها، این پدیده آمده است.

اهمیت عنصر پیام در آگاهی

بنابراین به دو چیز نیاز داریم: یکی از آن‌ها قطعه‌بندی زمان است و دومی وجود پیام است و صرف اتصال کافی نیست. این را عرض می‌کنم تا برای جلسه بعدی فکر کنید. کسی هست که می‌گویی به دیوار مشت زد؛ دیوار اینجا است و کسی هم پشت دیوار است که به دیوار مشت می‌زند. شما می‌گویی زید که پشت دیوار است دو تا مشت به دیوار زد. همه، این را درک کردی یا نکردی؟ می‌گویی به دیوار مشت زد و صدایش به این طرف آمد؛ دو تا مشت زد و ما هم فهمیدیم. اما یک وقتی است که می‌گویی زید پشت دیوار که دو تا مشت به دیوار زد، می‌خواست به ما بگوید من هستم؛ من آن طرف هستم. این دیگر صرف این نیست که بگویی به دیوار مشت زد. اینجا می‌گویی مشت زدنی است که با خودش پیام دارد و همراهش اطلاعات هست؛ در آن دیتا هست. صرف اینکه به دیوار مشت بزند، در آن، دیتای مقصود ما نیست. اما وقتی مشت می‌زند که به ما بگوید من آنجا هستم، مشتمل بر یک گزاره است و خودش پیام دارد. ما در آگاهی به این پیام نیاز داریم یا ندارم؟ روی آن تأمل کنید.

والحمد لله رب العالمین